

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه براتی، حمیدرضا، ۱۳۶۱-
عنوان و نام پدیدآور..... راز پرواز = Collection Of Ethical Management Stories:
مجموعه داستان‌های مدیریت اخلاق مدار/ تألیف و گردآوری حمیدرضا براتی،
محمد رضا بهرام‌زاده.
مشخصات نشر..... مشهد: رنگین کتاب، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری..... ۱۷۲ ص.
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۴۵-۳۱-۶.....
وضعیت فهرست نویسی ... فیپا
عنوان دیگر..... مجموعه داستان‌های مدیریت اخلاق مدار.
موضوع داستان‌های کوتاه -- مجموعه‌ها.
موضوع Collection -- Short stories
موضوع مدیریت -- داستان
موضوع Management -- Fiction.....
شناسه افزوده..... بهرام‌زاده، محمد رضا، ۱۳۵۶-
رده‌بندی کنگره PZ1.....
رده‌بندی دیویی..... ۸۰۸/۸۳۱.....
شماره کتابشناسی ملی ... ۷۶۳۷۶۳۹
وضعیت رکورد فیپا

راز پرواز

مجموعه داستان‌های مدیریت اخلاق مدار

Collection Of Ethical Management Stories

تألیف و گردآوری:

حمیدرضا براتی

دکتر محمد رضا بهرام زاده

(عضو هیأت علمی دانشگاه)



راز پرواز (مجموعه داستان‌های مدیریت اخلاق مدار)
تألیف و گردآوری: حمیدرضا براتی، دکتر محمدرضا بهرام‌زاده

ناشر: رنگین کتاب

ویراستار: دکتر علیرضا براتی

صفحه‌آرایی: شیما طاهریون

نوبت چاپ: قطع رقعی / چاپ اول، ۱۴۰۰

چاپ و صحافی: دقت

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۴۵-۳۱-۶

قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

مرکز پخش: مشهد- خیابان آیت‌الله عبادی ۹۸- پلاک ۴

شماره تلفن: ۰۹۱۵۵۰۰۹۴۵۶

فهرست

- پیشگفتار ۱۳
- ۱ - رمز بسم الله ۱۵
- ۲ - راز پرواز ۱۷
- ۳ - مورچه بد شانس ۱۹
- ۴ - شاخص اقتصادی ۲۱
- ۵ - قورباغه ناشنوا ۲۲
- ۶ - دستمزد ۲۴
- ۷ - طلا یا نقره ۲۶
- ۸ - نجار ۲۷
- ۹ - اهمیت نظر مافوق ۲۸
- ۱۰ - تفاوت تیم ایرانی و ژاپنی ۲۹
- ۱۱ - مدیر و مهندس ۳۲

- ۱۲ - دلیل ساده ۳۴
- ۱۳ - عیب جویان ۳۶
- ۱۴ - احترام به مهارت ۳۷
- ۱۵ - اعتماد به نفس ۳۸
- ۱۶ - رزق به اندازه تلاش ۳۹
- ۱۷ - اهمیت هماهنگی ۴۰
- ۱۸ - توانستن ۴۲
- ۱۹ - مهربانی کودکانه ۴۳
- ۲۰ - برنده ها هیچ گاه تسلیم نمی شوند ۴۴
- ۲۱ - بزرگ اندیشی ۴۵
- ۲۲ - منصب ۴۶
- ۲۳ - اگر خوشحال هستید ۴۷
- ۲۴ - تاجر و مار ۴۸
- ۲۵ - پسر من ۴۹
- ۲۶ - آسودگی ۵۱
- ۲۷ - هیچ مانعی نامحدود نیست ۵۲
- ۲۸ - نامه آبراهام لینکلن ۵۳
- ۲۹ - چشم مادر ۵۴
- ۳۰ - لیست امور اساسی ۵۵

- ۳۱ - شاد بودن ۵۶
- ۳۲ - هنری خورد ۵۷
- ۳۳ - پرسش خاص ۵۸
- ۳۴ - حقوق یک ساعت کار ۵۹
- ۳۵ - لحن گفتار ۶۱
- ۳۶ - طرز بیان ۶۳
- ۳۷ - شکار ۶۵
- ۳۸ - مبنای قضاوت ۶۷
- ۳۹ - لیوان شیر ۶۸
- ۴۰ - خدا وجود دارد ۷۰
- ۴۱ - کوزه ۷۲
- ۴۲ - مرغ های خوشمزه پدر بزرگ ۷۵
- ۴۳ - قاشق کجاست ۷۷
- ۴۴ - رود خروشان ۷۹
- ۴۵ - مادر قهرمان ۸۰
- ۴۶ - زندگی دنیوی شما را نفریید ۸۱
- ۴۷ - شن ۸۳
- ۴۸ - صبوری ۸۴
- ۴۹ - ارزشیابی عملکرد ۸۵

- ۵۰ - نگاهی به درون ۸۷
- ۵۱ - زنان همیشه آینده نگرند ۸۹
- ۵۲ - آبدارچی ۹۱
- ۵۳ - عتیقه فروش ۹۳
- ۵۴ - نوشته روی دیوار ۹۴
- ۵۵ - قاتل و میوه فروش ۹۶
- ۵۶ - بهترین غله ۹۸
- ۵۷ - آخرین سوال امتحان ۱۰۰
- ۵۸ - نعمت بینایی ۱۰۱
- ۵۹ - اهمیت شناخت ۱۰۳
- ۶۰ - تفاوت فرهنگی ۱۰۴
- ۶۱ - هر باریکی ۱۰۵
- ۶۲ - هدیه ۱۰۷
- ۶۳ - کفش ۱۰۸
- ۶۴ - جان با ارزش ۱۰۹
- ۶۵ - از خودمان شروع کنیم ۱۱۰
- ۶۶ - تو اعجازی ۱۱۱
- ۶۷ - درک خواسته ها ۱۱۲
- ۶۸ - سه راهب ۱۱۳

- ۶۹ - الماس ۱۱۴
- ۷۰ - هديه فارغ التحصيلی ۱۱۶
- ۷۱ - کاسه چوبی ۱۱۸
- ۷۲ - عروسک ۱۲۰
- ۷۳ - شیشه و آئینه ۱۲۲
- ۷۴ - بیسکویت سوخته ۱۲۳
- ۷۵ - پیله پروانه ۱۲۵
- ۷۶ - کنجکاوی ۱۲۷
- ۷۷ - کلوچه ۱۲۸
- ۷۸ - انعام ۱۳۰
- ۷۹ - وعده پادشاه ۱۳۱
- ۸۰ - شخم زمین ۱۳۲
- ۸۱ - مرغ یا عقاب ۱۳۳
- ۸۲ - نقطه صفر ۱۳۴
- ۸۳ - قدرت تلقین ۱۳۶
- ۸۴ - طفل و سگ ۱۳۸
- ۸۵ - تشویق و دلگرمی ۱۳۹
- ۸۶ - واقعا چه چیزی مهم است ۱۴۱
- ۸۷ - کفش پاشنه خوابانده ۱۴۲

۱۴۳	۸۸ - چرم
۱۴۴	۸۹ - ماسه و سنگ
۱۴۵	۹۰ - هیزم شکن و تیر
۱۴۷	۹۱ - سه پرسش
۱۴۹	۹۲ - پاره آجر
۱۵۱	۹۳ - کشاورز فقیر
۱۵۳	۹۴ - اثر میخ
۱۵۵	۹۵ - کشاورز و آرزوی ازدواج
۱۵۷	۹۶ - شجاعت
۱۵۸	۹۷ - کوهنورد
۱۶۰	۹۸ - تله موش
۱۶۳	۹۹ - تخته سنگ
۱۶۴	۱۰۰ - چشم ها را باید شست
۱۶۷	سخن پایانی
۱۶۹	منابع

«معمار آندیشه خود باشید»

تقدیم به

آنانی که نیک می اندیشند و عقل و منطق را پیشه خود نموده
و جز رضای الهی و پیشرفت و سعادت جامعه، هدفی ندارند.

پیشگفتار

یکی بود یکی نبود

عاشقش بودم عاشقم نبود

وقتی عاشقم شد که دیگه دیر شده بود

حالا می فهمم که چرا اول قصه ها میگن؛ یکی بود یکی نبود

یکی بود یکی نبود. این داستان زندگی ماست

همیشه همین بوده. یکی بود یکی نبود ...

برایم مبهم است که چرا در اذهان شرقی مان "با هم بودن و با هم ساختن"

نمی گنجد؟

و برای بودن یکی باید دیگری نباشد

هیچ قصه گویی نیست که داستانش این گونه آغاز شود :

یکی بود ، دیگری هم بود ... همه با هم بودند

و ما اسیر این قصه کهن برای بودن یکی ، یکی را نیست می کنیم

از دارایی ، از آبرو ، از هستی . انگار که بودنمان وابسته به نبودن دیگریست
انگار که هیچ کس نمی داند جز ما و هیچ کس نمی فهمد جز ما
و خلاصه کلام اینکه :
آنکس که نمی داند و نمی فهمد ، ارزشی ندارد ، حتی برای زیستن
و متأسفانه این هنری است که آن را خوب آموخته ایم:
هنر "بودن یکی و نبودن دیگری" !!!

کتاب حاضر مجموعه ای شامل ۱۰۰ داستان مدیریت اخلاق مدار می باشد
که از کتب ، مجلات و سایت های مختلف جمع آوری گردیده و همگی آنها
حاوی نکات اخلاقی است . با توجه به اینکه همیشه و از قدیم داستانهایی که
بزرگترها برای ما می گفتند تا سالهای سال در ذهنمان باقی می مانده ، لذا ذکر
مطالب مدیریتی اخلاق مدار در قالب داستان نیز از این امر مستثنی نیست و
به نظر مفید می باشد . امیدواریم این تلاش ناچیز بتواند برای دانشجویان و
علاقمندان حوزه مدیریت ، انگیزش و موفقیت موثر واقع گردد .

حمید رضا براتی - دکتر محمدرضا بهرام زاده

گویند مردی بود منافق اما زنی داشت مومن و متدین . این زن تمام کارهایش را با " بسم الله " آغاز می کرد . شوهرش از توسل جستن او به این نام مبارک بسیار غضبناک می شد و سعی می کرد که او را از این عادت منصرف کند . روزی کیسه ای پر از طلا به زن داد تا آن را به عنوان امانت نگه دارد زن آن را گرفت و با گفتن " بسم الله الرحمن الرحيم " در پارچه ای پیچید و با " بسم الله " آن را در گوشه ای از خانه پنهان کرد ، شوهرش مخفیانه آن طلا را دزدید و به دریا انداخت تا همسرش را محکوم و خجالت زده کند و " بسم الله " را بی ارزش جلوه دهد . وی بعد از این کار به مغازه خود رفت . در بین روز صیادی دو ماهی را برای فروش آورد . آن مرد ماهی ها را خرید و به منزل فرستاد تا زنش آن را برای نهار آماده سازد . زن وقتی شکم یکی از آن دو ماهی را پاره کرد دید همان کیسه طلا که پنهان کرده بود درون شکم یکی از ماهی هاست ، آن را برداشت و با گفتن " بسم الله " در

مکان اول خود گذاشت . شوهر به خانه برگشت و کیسه زر را طلب کرد . زن مومنه فوراً با گفتن "بسم الله" از جای برخاست و کیسه زر را آورد، شوهرش خیلی تعجب کرد و سجده شکر الهی را به جا آورد و از جمله مومنین و متقین گردید.

۲- راز پرواز

پاییز آینده ، هنگامی که غازها برای گذراندن زمستان به سوی جنوب پرواز می‌کنند، به پرواز جناغی (V شکل) آنها بنگرید و به یاد آورید که علم در مورد فرم پرواز آنها چه کشف کرده است :

هر غاز در حال پرواز یک نیروی بالا برنده ، در محیط غازی که پشت سر او پرواز می‌کند، ایجاد می‌نماید . بدینسان دسته غازها با پرواز جناغی خود حداقل ۷۱ درصد بر میزان پروازی که به صورت انفرادی صورت پذیرد ، می‌افزایند .

مردمانی که اهداف و عقاید مشترکی دارند ، بسیار سریع‌تر و سهل‌تر می‌توانند به مقصد برسند . چون آنان تحت فشار همدیگر حرکت می‌کنند . هنگامی که غازی از آرایش جناغی خارج می‌شود ، به ناگاه کشش و مقاومت ناشی از پرواز انفرادی را احساس می‌کند و با سرعت به آرایش جناغی می‌پیوندد تا از مزیت نیروی بالا برنده غاز جلویی خود بهره مند شود .

اگر ما به اندازه غازها از این احساس برخوردار باشیم ، همگی در صف آن مردمانی قرار خواهیم گرفت که همان راه و طریق ما را می پیمایند . مواقعی که غاز جلویی خسته می شود به عقب پرواز کرده و به صف جناغی می پیوندد و غاز دیگر بلافاصله جای او را می گیرد .

از اینرو بهتر است که در انجام کارهای طاقت فرسا ، چه در مورد انسان و چه در مورد غازهایی که به طرف جنوب در پروازند ، نوبت را رعایت کنیم . غازهایی که در ردیف های عقبی پرواز می کنند ، برای تشویق و حفظ سرعت غازهایی که در ردیف جلو پرواز می کنند سر و صدا بلند می کنند .

مواقعی که ما در ردیف های عقب ، سر و صدا ایجاد می کنیم حامل چه پیام یا پیامهایی هستیم؟

خلاصه و مهم تر از همه اینکه وقتی غازی مریض و یا در اثر اصابت گلوله ای ، زخمی و از صف خارج می شود ، دو غاز دیگر به همراه او از صف خارج می شوند و تا سطح زمین ، تعقیبش می کنند تا شاید کمک و حامی اش باشند . این دو غاز تا بهبودی غاز زخمی و پرواز او و یا تا لحظه مرگ ، کنارش می مانند و فقط پس از این لحظه است که این دو غاز با پرواز دو تایی خود و یا با پیوستن به صف دیگری از غازهای وحشی خود را به گروه می رسانند .

اگر ما از این حس غازها برخوردار بودیم ، همانند آنها دوش به دوش هم ، کنار هم می ایستادیم .

۳ - مورچه بد شانس

مورچه هر روز صبح زود سر کار می‌رفت و بلافاصله کارش رو شروع، با خوشحالی به میزان زیادی تولید می‌کرد. رئیسش که یک شیر بود، از اینکه می‌دید مورچه می‌تواند بدون سرپرستی بدین گونه کار کند، بسیار متعجب بود. بنابراین فکر کرد که اگر مورچه می‌تواند بدون هیچ گونه سرپرستی بدین گونه تولید کند، پس با داشتن یک سرپرست حتما میزان تولیدش بسیار بالاتر خواهد رفت. او بدین منظور سوسکی را که تجربه بسیار زیادی در سرپرستی داشت و به نوشتن گزارشات عالی شهره بود، استخدام کرد. اولین تصمیم سوسک راه اندازی دستگاه ثبت ورود و خروج بود. او همچنین برای نوشتن و تایپ گزارشاتش به یک منشی نیاز داشت. عنکبوتی هم مدیریت بایگانی و تماس‌های تلفنی را بر عهده گرفت. شیر از گزارش‌های سوسک لذت برده و از او خواست که نمودارهایی که نرخ تولید را توصیف می‌کند تهیه نموده که با آن بشود روندها را تجزیه و تحلیل کند. او می‌توانست از این

موارد در گزارشاتی که به هیأت مدیره می داد استفاده کند. بنابراین سوسک مجبور شد که رایانه جدیدی به همراه یک دستگاه چاپگر لیزری بخرد. او از یک مگس برای مدیریت واحد تکنولوژی اطلاعات استفاده کرد. مورچه زمانی که بسیار بهره ور و راحت بود، از این حد افراطی کاغذ بازی و جلساتی که بیشترین وقتش را هدر می داد متنفر گشت. شیر به این نتیجه رسید که زمان آن فرا رسیده که شخصی را به عنوان مسئول واحدی که مورچه در آن کار می کرد معرفی کند. این سمت به جیرجیرک داده شد. اولین تصمیم او هم خرید یک فرش و نیز یک صندلی آرگونومیک برای دفترش بود. این مسئول جدید یعنی جیرجیرک هم به یک رایانه و یک دستیار شخصی که از واحد قبلی اش آورده بود، به منظور کمک به برنامه بهینه سازی استراتژیک کنترل کارها و بودجه نیاز پیدا کرد. اکنون واحدی که مورچه در آن کار می کرد به مکان غمگینی تبدیل شده بود که دیگر هیچ کسی در آنجا نمی خندید و همه ناراحت بودند. در این زمان بود که جیرجیرک، رئیس یعنی شیر را متقاعد کرد که نیاز مبرم به شروع یک مطالعه در خصوص سنجش شرایط محیطی دارد. با مرور هزینه هایی که برای اداره واحد مورچه می شد، شیر فهمید که بهره وری بسیار کمتر از گذشته شده است. بنابراین او جغدی که مشاور شناخته شده و معتبری بود برای ممیزی و پیشنهاد راه حل اصلاحی استخدام نمود. جغد سه ماه در آن واحد گذراند و با یک گزارش حجیم چند جلدی باز آمد. نتیجه نهایی این بود: ”تعداد کارکنان بسیار زیاد است“. حدس می زیند اولین کسی که شیر اخراج کرد چه کسی بود؟ مسلماً مورچه! چون او عدم انگیزه اش را نشان داده بود و نگرش منفی داشت.

۴ - شاخص اقتصادی

شاه عباس از وزیر خود پرسید: "امسال اوضاع اقتصادی کشور چگونه است؟" وزیر گفت: "الحمد لله به گونه ای است که تمام پینه دوزان توانستند به زیارت کعبه روند"

شاه عباس گفت: "نادان، اگر اوضاع مالی مردم خوب بود می بایست کفاشان به مکه می رفتند نه پینه دوزان، چون مردم نمی توانند کفش بخرند ناچار به تعمیرش می پردازند، بررسی کن و علت آن را پیدا نما تا کار را اصلاح کنیم."

تحلیل حکایت:

۱- یک شاخص مناسب می تواند در عین سادگی بیانگر وضعیت کل سازمان باشد.

۲- در تحلیل شاخص باید جنبه های مختلف را بررسی نمود. گاهی بهبود ناگهانی یک شاخص بیانگر رشدهای سرطانی و ناموزون سیستم است.

۵ - قورباغه ناشنوا

چند قورباغه از جنگلی عبور می کردند که ناگهان دو تا از آنها به داخل گودال عمیقی افتادند. بقیه قورباغه ها در کنار گودال جمع شدند و وقتی دیدند که گودال چقدر عمیق است به دو قورباغه دیگر گفتند: دیگر چاره ای نیست. شما به زودی خواهید مرد. دو قورباغه حرفهای آنها را نشنیده گرفتند و با تمام توانشان کوشیدند تا از گودال خارج شوند. اما قورباغه های دیگر دائماً به آنها می گفتند که دست از تلاش بردارید چون نمی توانید از گودال خارج شوید، به زودی خواهید مرد. بالاخره یکی از قورباغه ها تسلیم گفته های دیگر قورباغه ها شد و دست از تلاش برداشت. او بی درنگ به ته گودال پرتاب شد و مرد. اما قورباغه دیگر با حداکثر توانش برای بیرون آمدن از گودال تلاش می کرد. بقیه قورباغه ها فریاد می زدند که دست از تلاش بردار، اما او با توان بیشتری برای بیرون آمدن از گودال تلاش می کرد و بالاخره از گودال خارج شد. وقتی از گودال بیرون آمد

بقیه قورباغه ها از او پرسیدند : " مگر تو حرفهای ما را نشنیدی ؟ ". معلوم شد که قورباغه ناشنوا است و در واقع او در تمام این مدت فکر می کرده که دیگران او را تشویق می کنند .

یک پیرمرد بازنشسته خانه جدیدی در نزدیکی یک دبیرستان خرید . یکی دو هفته اول همه چیز به خوبی و در آرامش پیش می رفت تا این که مدرسه ها باز شد . در اولین روز مدرسه ، پس از تعطیلی کلاس ها سه پسر بچه در خیابان راه افتادند و در حالی که بلند بلند با هم حرف می زدند هر چیزی را که در خیابان افتاده بود شوت می کردند و سر و صدای عجیبی راه می انداختند . این کار هر روز تکرار می شد و آسایش پیرمرد کاملاً مختل شده بود . این بود که تصمیم گرفت کاری بکند .

روز بعد که مدرسه تعطیل شد ، دنبال بچه ها رفت و آنها را صدا کرد و به آنها گفت : " بچه ها شما خیلی با مزه هستید و من از این که می بینم شما اینقدر نشاط جوانی دارید خیلی خوشحالم . من هم که به سن شما بودم همین کار را می کردم . حالا می خواهم لطفی در حق من بکنید . من روزی ۱۰۰۰ تومان به هر کدام از شما